



### Introduction to *Kanz al-Ma'arif* and an Analysis of its Historical Significance in Understanding the Barmakid Dynasty

**Fateme Kenaghestani**

M. A. Student of Persian Language and Literature, Ferdowsi University of Mashhad

**Dr. Salman Saket**  (Corresponding Author)

Associate Professor, Ferdowsi University of Mashhad

**Email:** saket@um.ac.ir

#### Abstract

The present article attempts to introduce a lesser-known work called *Kanz al-Ma'arif*, written in Persian and in central Iran, and highlight its significance in a better and deeper understanding of the Barmakid Dynasty. The book is entirely dedicated to 'Āl-i Barmak (The Barmak family) and the biographies of the most important figures in this dynasty, and is authored by 'Abd al-Jalil 'ibn Yahyā 'ibn 'Abdul Jalil 'ibn Muḥammed 'ibn 'Abdulbāqī Yazdī. He began writing the book in 762 A.H./1360 A.D. and dedicated it to Shāh Shujā' Dīn Muẓaffarī once it was finished. Three copies of this book are known to exist, with the two older copies numbered 1342 and 1351 being kept in the national library of France. The latter was transcribed in 926 A.H./1520 A.D., while the former's transcription date remains unknown. The third copy belongs to the *Ārif-i Hikmat* Library in Medina and was transcribed in the 12<sup>th</sup> century A.H./18<sup>th</sup> century A.D. In this article, in addition to introducing the author and the copies of the work, its connections with other books particularly written about the Barmakids and with the narratives mentioned in historical and literary accounts regarding this family are analyzed. Through this analysis, the merits and significances of the work compared with others in understanding the Barmakids is revealed.

**Keywords:** History of 'Āl-i Barmak (The Barmak Family), *Kanz al-Ma'arif*, Barmakids, Text Revision, codicology





## معرفی کنزالمعارف و بررسی اهمیت تاریخی آن در شناخت خاندان برمکیان

فاطمه کناقستانی

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر سلمان ساکت (نویسنده مسئول)

دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: saket@um.ac.ir

### چکیده

این مقاله بر آن است تا با معرفی اثری کمتر شناخته شده به نام کنزالمعارف که به زبان فارسی و در مرکز ایران نوشته شده است، اهمیت آن را در شناخت بیشتر و بهتر خاندان برمکیان نشان دهد. مؤلف این کتاب که به تمامی به آل برمک و شرح احوال افراد مهم آن خاندان اختصاص یافته، عبدالجلیل بن یحیی بن عبدالجلیل بن محمد بن عبدالباقی یزدی است که نوشتن آن را در سال ۷۶۲ ق آغاز و پس از اتمام، کتاب را به شاه شجاع مظفری تقدیم کرده است. از این کتاب سه نسخه شناخته شده که دو نسخه کهن تر با شماره های ۱۳۴۲ و ۱۳۵۱ در کتابخانه ملی فرانسه نگهداری می شوند و به ترتیب فاقد تاریخ کتابت و مورخ ۹۲۶ ق هستند. نسخه سوم متعلق به کتابخانه عارف حکمت مدینه است که در سده ۱۲ ق کتابت شده است. در این مقاله ضمن معرفی نویسنده، کتاب و نسخه های اثر، ارتباط آن با کتاب هایی که به طور اختصاصی درباره برمکیان نوشته شده و نیز با حکایت هایی که درباره این خاندان در کتاب های تاریخی و ادبی آمده است، بررسی و از این رهگذر وجوه مزیت و اهمیت این اثر در شناخت برمکیان نسبت به دیگر آثار نشان داده شده است.

**کلیدواژه ها:** تاریخ (تواریخ) آل برمک، کنزالمعارف، برمکیان، تصحیح متن، نسخه شناسی.

## مقدمه

برمکیان خاندانی ایرانی بودند و بنابر روایات، پیش از اسلام اداره نوبهار بلخ را که نیایشگاهی بودایی یا زردشتی بوده بر عهده داشته‌اند.<sup>۱</sup> واژه «برمک» مسئولیتی را که این خاندان در نیایشگاه نوبهار بلخ بر عهده داشته‌اند، نشان می‌دهد؛ زیرا با وجود اختلاف نظر درباره ریشه کلمه برمک، نظریه پذیرفته‌تر آن است که این واژه صورت دگرگون‌شده‌ای است از واژه سانسکریت «پره مکه»<sup>۲</sup> به معنای رئیس و پیشوا.<sup>۳</sup>

مشخص نیست دقیقاً چه زمانی برمکیان به اسلام گرویدند ولی قطعاً گرویدن آنان در دوره پدر خالد یا جد او مقارن با حکومت بنی امیه بوده است. ظاهراً ایشان که در جانب شرقی خراسان ساکن بودند، در جنگ‌های اواخر قرن اول هجری و در زمان فتح بلخ کیش اجدادی را تغییر داده‌اند و در همان زمان از شرق (خراسان) به غرب (عراق) رفته‌اند و هم‌زمان با روی کار آمدن عباسیان به دربار آنان وارد شده‌اند.<sup>۴</sup>

خالد بن برمک (۹۰-۱۶۳ق)، یحیی بن خالد (۱۲۰-۱۹۰ق)، فضل بن یحیی (۱۴۷-۱۹۳ق) و جعفر بن یحیی (۱۵۰-۱۸۷ق) از مهم‌ترین و پرنفوذترین افراد این خاندان ایرانی بوده‌اند. خالد بن برمک دبیر سقّاح، منصور و مهدی بود. پس از او فرزندش، یحیی، هارون الرشید عباسی را در رسیدن به حکومت یاری داد و به وزارت هارون رسید. فرزند یحیی، فضل، با هارون الرشید برادر رضاعی بود و از شدت بخشنده‌گی به «جود الفضل» شهرت داشت.<sup>۵</sup> فرزند دیگر یحیی، جعفر، نسبت به دیگر اعضای خاندان برمک به هارون نزدیک‌تر بود. او و هارون علاقه‌ای دوسویه به یکدیگر داشتند اما رشته این علاقه و احترام دوسویه ناگاه از جانب هارون گسسته شد تا آنجا که هارون در سال ۱۸۷ق دستور قتل جعفر را صادر کرد. برای این موضوع علل گوناگونی بیان شده است که ظاهراً هیچ‌کدام به تنهایی نمی‌تواند کافی باشد.<sup>۶</sup>

راویان و پژوهشگران اخبار برامکه دلایلی را برای برافتادن برمکیان برشمرده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: ۱. ماجرای جعفر و عباسه، بدین ترتیب که چون هارون، جعفر و خواهر خود، عباسه را بسیار دوست می‌داشت و به دلایل شرعی نمی‌توانست از همنشینی با هر دوی آنان لذت ببرد، دستور داد بین آن دو عقدی خوانده شود به این شرط که آن دو فقط در حضور خلیفه همنشین باشند، ولی عباسه و جعفر این شرط را زیر پا گذاشتند. ۲. ثروت، قدرت و نفوذ بیش از حد برمکیان. ۳. سعایت و سخن‌چینی حسودان و

۱. مستوفی، آثار البلاد و اخبار العباد. ترجمه محمد مراد بن عبدالرحمان، ۶۹/۲.

2. Paramaka.

۳. منفرد، دانشنامه جهان اسلام، «برمکیان»؛ بووا، برمکیان. ترجمه عبدالحسین میکده، ۳۵.

۴. بووا، برمکیان. ترجمه عبدالحسین میکده، ۳۷-۴۶.

۵. ثعالی، المضاف والمنسوب، ۱۳۳-۱۳۴.

۶. منفرد، دانشنامه جهان اسلام، «برمکیان».

بدخواهان. ۴. اتهامات دینی از جمله حمایت برمکیان از خاندان‌های علوی و مدارا با آنان.<sup>۷</sup> برمکیان خاندان بسیار مهمی بودند و از سده‌های نخستین اسلامی حکایت‌های فراوانی درباره آنان به زبان فارسی و عربی نقل شده است. همچنین از دیرباز کتاب‌ها و رساله‌های اختصاصی درباره آنان نوشته شده است که شماری از آن‌ها به زبان فارسی عبارتند از:

### اخبار برامکه یا تاریخ برامکه

عبدالعظیم قریب گرکانی این اثر را با تردید به محمد بن حسین بن عمر هروی نسبت داده است.<sup>۸</sup> او این کتاب را در سال ۱۳۱۳ش با مقدمه‌ای مفصل منتشر کرده و زمان تألیف آن را سده چهارم یا پنجم هجری دانسته است.<sup>۹</sup> تنها نسخه خطی مورد استفاده در تصحیح این اثر متعلق به خود او بوده که چندان کهنسال نبوده و کاتب باسواد نیز نداشته است.<sup>۱۰</sup>

دومین چاپ این اثر، از رضا مایل هروی است. او این کتاب را با عنوان اخبار آل برمک و حدود پنجاه سال بعد از تصحیح اول در سال ۱۳۶۱ش در کابل منتشر کرده است. این اثر تصحیح جدیدی از متن محسوب نمی‌شود و مقدمه کاملی ندارد. او نیز مانند عبدالعظیم قریب گرکانی زمان تألیف اثر را حدود قرن چهارم و پنجم هجری دانسته است.<sup>۱۱</sup>

### تاریخ برمکیان یا اخبار برمکیان

این اثر را که به ابن عسّان نسبت داده‌اند، سیدصادق سجّادی در سال ۱۳۸۵ش تصحیح و با مقدمه‌ای مفصل منتشر کرده است.<sup>۱۲</sup> او برای تصحیح متن از دو نسخه خطی و یک نسخه چاپی استفاده کرده است که سه تحریر مختلف از متن اصلی به شمار می‌آیند، از این‌رو با یکدیگر اختلافات زیادی دارند.<sup>۱۳</sup> سجّادی در مقدمه گفته است که کتاب تاریخ برامکه ارتباطی با متن تاریخ برمکیان دارد و شاید هر دو تحریرهای متفاوتی از یک اثر باشند.<sup>۱۴</sup>

۷. سجّادی، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، «برمکیان».

۸. گرکانی، تاریخ برامکه، رسب.

۹. گرکانی، تاریخ برامکه، رنه.

۱۰. گرکانی، تاریخ برامکه، رسب-رسج.

۱۱. مایل هروی، اخبار آل برمک، ب.

۱۲. سجّادی، تاریخ برمکیان، ۱۳.

۱۳. سجّادی، تاریخ برمکیان، ۱۲.

۱۴. سجّادی، تاریخ برمکیان، ۱۶.

## احوال و اخبار برمکیان

این اثر در اصل دو رساله از دو نویسنده ناشناس است که میرهاشم محدث آن‌ها را در سال ۱۳۹۰ش تصحیح کرده است. او برای تصحیح این دو اثر، تنها یک نسخه در اختیار داشته است که این دستنویس شامل دو رساله مجزا و فاقد نام درباره خاندان برمکیان بوده است، لذا مصحح خود نام‌های «احوال برمکیان» و «اخبار برمکیان» را برای این دو رساله برگزیده است.<sup>۱۵</sup>

## کنزالمعارف

این کتاب یکی از آثار کمترشناخته شده درباره برمکیان است که به علت در دسترس نبودن نسخه‌های آن، کمتر به آن اشاره و پرداخته شده است. این اثر تاکنون در ایران به صورت انتقادی تصحیح نشده است.<sup>۱۶</sup>

### ۱- پیشینه تحقیق درباره کنزالمعارف

ظاهراً نخستین کسی که به کتاب کنزالمعارف اشاره کرده، شارل شفر، خاورشناس شهیر فرانسوی است. او قسمتی از کتاب کنزالمعارف را در سال ۱۸۸۵م در جلد دوم منتخبات فارسی همراه با شرح و ترجمه به زبان فرانسوی منتشر کرد.<sup>۱۷</sup> متن منتخبات فارسی شارل شفر مبنایی برای استناد به کتاب کنزالمعارف قرار گرفت.

پس از او لوسین بووا در کتاب برمکیان به این اثر اشاره کرده، هرچند برخی از اظهارنظرهای او صحیح نیست، مثلاً نوشته است: «کتاب تاریخ آل برمک به طور کامل نوشته نشد و مؤلف آن نتوانست آخرین جرح و تعدیل‌ها را به عمل آورد. به طوری که این کتاب دارای نواقص فراوانی است».<sup>۱۸</sup> این سخن با بررسی کتاب کنزالمعارف رد می‌شود، زیرا در این کتاب فقط یک حکایت ناقص آمده است که به انسجام کلی اثر لطمه‌ای وارد نمی‌کند.

همان طور که گفته شد این اثر تاکنون به صورت انتقادی تصحیح و منتشر نشده است؛ از سوی دیگر در دسترس نبودن نسخه‌های آن سبب شده است تا هیچ‌گاه به طور کامل و دقیق معرفی نشود، لذا آگاهی‌ها درباره آن بسیار اندک است. گفتنی است این اثر تنها یک بار در فاصله سال‌های ۱۸۸۳-۱۸۸۵م در هند به صورت سنگی چاپ شده است<sup>۱۹</sup> که همان هم اکنون دستیاب نیست. ازاین‌رو نمی‌توان درباره کم و کیف

۱۵. محدث، احوال و اخبار برمکیان، ۳.

۱۶. این اثر به کوشش نگارندگان تصحیح شده است و به زودی عرضه خواهد شد.

17. Scefer, *Chrestomathie persane*, 2/1-54.

۱۸. بووا، برمکیان. ترجمه عبدالحسین میکده، ۱۲.

۱۹. مشار، فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ۱۰۱۶/۱.

آن سخن گفت.

## ۲- کنزالمعارف

### ۲-۱- نام کتاب

درباره نام این اثر اتفاق نظر وجود ندارد. شفر و بووا و احتمالاً به تبع آنان، دانش‌پژوه و افشار و ادواردز نام آن را «تاریخ آل برمک» نوشته‌اند.<sup>۲۰</sup> صفا و نفیسی آن را «تواریخ آل برمک» نامیده‌اند،<sup>۲۱</sup> بلوشه نیز هرچند آن را «تواریخ آل برمک» نامیده، اما به اسم «کنزالمعارف» نیز اشاره کرده است.<sup>۲۲</sup> همچنین سجّادی با تردید نام کتاب را «تواریخ (تاریخ) آل برمک» دانسته است.<sup>۲۳</sup> در ایضاح المکنون فی الذّیل علی کشف الظّنون این اثر با نام «اخبار البرامکه» معرفی شده است.<sup>۲۴</sup> علت اختلاف در نام کتاب این است که در هیچ کجای متن، مؤلف نامی برای اثر خود تعیین نکرده است. با این همه در ابتدای نسخه شماره ۱۳۴۲ کتابخانه ملّی پاریس با خط‌های گوناگون «تواریخ آل برمک»، «تاریخ آل برمک»، «کنزالمعارف» و «اسمی کنزلی معاریف در مناقب آل برمک» نوشته شده و در نسخه شماره ۱۳۵۱ همان کتابخانه، عنوان «تواریخ آل برمک» آمده است.

همچنین در لبّه پایینی نسخه ۱۳۴۲ کتابخانه ملّی فرانسه نام «تاریخ آل برمک کنزالمعارف» نوشته شده است و در لبّه مقابل نسخه شماره ۱۳۵۱ کتابخانه ملّی فرانسه نام «تاریخ آل برمک» نوشته شده است. هرچند هیچ یک از سه نام یادشده نسبت به دیگری ترجیح ندارد، از این میان، در این جستار، نام کنزالمعارف انتخاب شد تا نسبت به کتاب تاریخ برمکیان، تصحیح صادق سجّادی تمایز بیشتری داشته باشد البته وجه ترجیح دیگری هم برای این نام وجود دارد. احتمالاً اگر شخصی مانند کتابدار، فهرست‌نویس یا مالک از چنین اثری یاد کند، طبیعی است که با توجه به محتوای اثر، نام آن را «تواریخ/تاریخ برمکیان» ضبط کند، درحالی‌که عنوان «کنزالمعارف» برای نامگذاری اثری تاریخی درباره برمکیان کمتر به ذهن مخاطب متبادر می‌شود. بنابراین با توجه به اصل اختیار وجه غریب، احتمال بیشتری دارد که «کنزالمعارف» عنوانی باشد که مؤلف بر کتاب خود نهاده باشد.

۲۰. Scefer, *Chrestomathie persane*, 2/1. بووا، برمکیان. ترجمه عبدالحسین میکده، ۱۲؛ دانش‌پژوه و افشار، نشریه نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۵۶۲/۵-۵۶۳.

Edwards, *Catalogue of the Persian printed books in the British museum*, 13.

۲۱. صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ۱۳۱۹/۳؛ نفیسی، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، ۱۹۱/۱.

22. Blochet, *Catalogue des manuscrits persans de la BNF*, 1/368.

۲۳. سجّادی، تاریخ برمکیان، ۱۰.

۲۴. بغدادی، ایضاح المکنون فی الذّیل علی کشف الظّنون عن اسمای الکتب و الفنون، ۴/۱.

## ۲-۲- نویسنده

نویسنده اثر عبدالجلیل بن یحیی بن عبدالجلیل بن محمد بن عبدالباقی یزدی است که در اول محرم سال ۷۶۲ق نوشتن کتاب را آغاز کرده است. صفا و نفیسی، عبدالجلیل را از منشیان زمان آل مظفر معرفی کرده‌اند<sup>۲۵</sup> ولی سندی برای آن ارائه نداده‌اند.

بر اساس آنچه عبدالجلیل یزدی در آغاز کتاب آورده، او این اثر را از روی داستان‌هایی که پدرش گرد آورده بوده، نوشته است. پدرش، نظام الدین یحیی نیز این داستان‌ها را به خواهرش دوستی ناشناس فراهم کرده بود.<sup>۲۶</sup>

اطلاعات درباره عبدالجلیل یزدی بسیار اندک است، ظاهراً پدر بزرگش، عبدالجلیل بن محمد بن عبدالباقی بن ظفر بن ابی العباس احمد بن ثابت، محتسب شهر یزد بوده است. او نامه‌هایی برای خواجه رشیدالدین نوشته و در آن‌ها خواجه را ستوده است. از متن نامه‌ها برمی‌آید که آن‌ها را به هنگام پیری خواجه و در زمانی که گوش او سنگین بوده، نوشته است.<sup>۲۷</sup>

## ۲-۳- مهدی الیه

این کتاب پس از تألیف به ابوالفوارس شاه شجاع (حک. ۷۶۰-۷۸۶)، سومین پادشاه آل مظفر، تقدیم شده است. نویسنده کنزالمعارف اثر خود را این گونه به شاه شجاع تقدیم کرده است: «... این فقیر ضعیف با قلت بضاعتی که داشت فراهم آورد و به القاب همایون خداوند، سلطان عالم ... السلطان المطاع، ابوالفوارس شاه شجاع خلد الله تعالی سلطنته و ابد مملکتش علی العالمین موشح و مزین گردانید».<sup>۲۸</sup>

شاه شجاع، فرزند امیر مبارزالدین محمد، در حدود قرن هشتم هجری برای مدتی طولانی بر نواحی مرکزی ایران (کرمان، شیراز، یزد و اصفهان) حکومت می‌کرد. او بسیار جنگجو و خونریز بود و گفته شده که با کور کردن پدرش به حکومت رسید. وی سال‌های طولانی با دیگر افراد سلسله آل مظفر یا با حاکمان محلی دیگر در جنگ و جدال بود، از این رو شهرهای مرکزی ایران در آن دوران روی آرامش را به خود نمی‌دید.<sup>۲۹</sup>

گفته‌اند که شاه شجاع در کودکی بر ادبیات عربی و فارسی تسلط یافت و با شاعران و نویسندگان و اهل

۲۵. صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ۱۳۱۹/۳؛ نفیسی، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، ۱۹۱/۱.

۲۶. یزدی، کنزالمعارف، (شماره ۱۳۴۲)، قرن هشتم، برگ ۴.

۲۷. رشیدی، مکتوبات رشیدی، (شماره ۳۴۱۵، ۳۸۳۳)، قرن هشتم هجری، برگ ۹۵ پ-۹۶ پ، ۲۸ پ-۲۹ پ.

۲۸. یزدی، کنزالمعارف، (شماره ۱۳۴۲)، قرن هشتم، برگ ۷.

۲۹. ستوده، تاریخ آل مظفر، ۱۳۴/۱-۱۳۵.

علم و ادب ارتباط داشت. او خود نیز شعر می‌سرود. نامه‌های به‌جامانده از وی حکایت از ذوق او دارد.<sup>۳۰</sup>

## ۲-۴- محلّ تألیف اثر

از قرائنی مانند نسبت مؤلف که «یزدی» است و نیز از آنجا که کتاب به شاه شجاع، پادشاه آل مظفر تقدیم شده است، می‌توان حدس زد که کتاب در یکی از شهرهای مرکزی ایران مانند یزد یا شیراز تألیف شده است.

## ۲-۵- موضوع و ساختار کتاب

کنزالمعارف مشتمل بر داستان‌های خاندان برمکیان، اخبار، احوال و اوضاع آنان است و با هدف نشان دادن بخشندگی و سماحت خاندان برمکیان به رشته تحریر درآمده است.

این اثر از مقدمه‌ای کوتاه و شش باب تشکیل شده است که هر باب شامل چندین حکایت است:

باب اول «در احوال آل برمک و مبدأ حالات ایشان و آمدن او نزد عبدالملک مروان» است و شش حکایت دارد. عنوان باب دوم که کوتاه‌ترین باب کتاب است و تنها سه حکایت دارد، «اندر احوال خالد برمکی و مناقب او» است. باب سوم «اندر حکایات یحیی بن خالد برمکی و مناقب و فضل او» و مشتمل بر یازده حکایت است. باب چهارم «اندر مناقب فضل بن یحیی بن خالد و حالات او» است و بیست و سه حکایت دارد. عنوان باب پنجم «اندر حکایات جعفر بن یحیی خالد و نکبت و حالاتی که او را دست داد» و دارای هفده حکایت است. باب ششم و پایانی که طولانی‌ترین باب کتاب است، «اندر ابتدای محنت آل برمک و مقتل جعفر بن یحیی و پشیمان شدن هارون الرشید» نام دارد و شامل بیست و چهار حکایت است.

در سراسر کتاب برخی از حکایت‌ها در ضمن حکایات دیگر یا در ادامه برخی حکایت‌ها، بدون شماره آمده است که در باب پایانی کتاب بسامد بیشتری دارد.

## ۳- مآخذ اثر

نویسنده در ابتدای کتاب گفته است که به دلایلی چون نداشتن دل و خاطری «از انواع تفرقه خالی»، امکان فراگیری دانش و در نتیجه نوشتن متنی یکسره بدیع و تازه را نداشته و «از ایراد عبارات مستعذب و اقتراح تلویحات و استعارات مهذب و تصریحات لطیف طریف» ناتوان بوده است.<sup>۳۱</sup> او به وام‌گیری خود از متون دیگر این‌گونه اشاره کرده است: «از تقدیر مراسم تدبیر و رعایت شرایط تفکر چون از دانش بهره‌ای نیافته و از محصول تحصیل به‌جز ندامت و مذلت و شماتت اعدا حاصلی نداشت و باغ وجودش از نوای فضل بی

۳۰. ستوده، تاریخ آل مظفر، ۲۱۰/۱-۲۱۴.

۳۱. یزدی، کنزالمعارف، (شماره ۱۳۴۲)، قرن هشتم، برگ ۶ پ.

کناقستانی، ساکت؛ معرفتی کنزالمعارف و بررسی اهمیت تاریخی آن در شناخت خاندان برمکیان/۱۵۳

برگ بود، از خرمن تصانیف بزرگان دین و دولت و علما و فضلائی ما تقدّم رحمة الله علیهم اجمعین التقاطی و آن حکایات غریب که از لباس عبارات خالی مانده بود، از بسیار اندکی و از هزاران یکی در سلک عبارت درج گردانید و آن را به زیور عبارات مرغوب خوب، موشّح و مزین داشت».<sup>۳۲</sup>

او با این سخن، خود اعتراف کرده است که جملات و عبارت‌هایی را از متون دیگر برگرفته و در خلال حکایت‌های خود آورده است. در ادامه برخی از شباهت‌ها میان کنزالمعارف و تاریخ یمنی، کلیله و دمنه، نفثة المصدور و اغراض السّیاسة فی اغراض الرّیاسة آمده است.

جدول‌های شماره ۱: برخی از مآخذ کنزالمعارف

| کنزالمعارف                                                                                                   | تاریخ یمنی                                                                                                            |
|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| و بلا را به مغناطیس فنا به خود مکش و زهر به گمان<br>مچش و خود را در معرض تلف میاور (برگ ۱۹ ر). <sup>۳۳</sup> | خود را در معرض متاعب و مصاعب آوردن و بلا را به<br>مغناطیس به خود کشیدن و زهر به گمان چشیدن کار<br>عاقلان نیست (ص ۴۵). |

| کنزالمعارف                                                                                                                                                                                                                                                  | کلیله و دمنه                                                                                                                                                                                                              |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| من همّت و نهمت بر حالی مقصور گردانیدم و الحق<br>راهی دراز بی پایان بریدم سراسر مخاوف و مضایق و<br>اکنون چون تصوّر کردم که به مقصد رسیدم، رفیق و<br>سالاری نه [که] بدو استدلالی دست دادی یا به قوّت<br>او از بند حسرت این قوم خلاصی ممکن گشتی (برگ<br>۴۷ پ). | و الحق راه آن دراز و بی پایان یافتم، سراسر مخاوف و<br>مضایق، آنگاه نه راهبر معین و نه سالار پیدا. و در کتب<br>طب اشارتی هم دیده نیامد که بدان استدلالی دست<br>دادی و یا به قوّت آن از بند حیرت خلاصی ممکن<br>گشتی (ص ۴۸). |

| کنزالمعارف                                                                                                                                    | نفثة المصدور                                                                                                                                 |
|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| دریغ آل برمک، آفتاب بودند که جهان تاریک را روشن<br>می داشتند، پس به غروب فنا فروشدند و محجوب<br>گشتند. نی، سحاب بودند که در خشک سال فتنه زمین | آفتاب بود که جهان تاریک را روشن کرد پس به غروب<br>محجوب شد. نی، سحاب بود که خشک سال فتنه زمین<br>را سیراب گردانید پس بساط درنوردید. شمع مجلس |

۳۲. یزدی، کنزالمعارف، (شماره ۱۳۴۲)، قرن هشتم، برگ ۷ ر.

۳۳. همه ارجاعات جدول‌ها به نسخه شماره ۱۳۴۲ کنزالمعارف است که در کتابخانه ملی فرانسه در پاریس نگهداری می‌شود.

|                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                       |                                                                                                                                                                                                                                                                 |
|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| <p>را سیراب می گردانیدند، پس بساط نشاط درنوردیدند. شمع مجلس خلافت بودند، برافروختند، پس بسوختند. گل بستان شاهی بودند، بازخندیدند، پس بیژمیدند. بخت خفته اهل اسلام بودند، بیدار گشتند پس بخفت. چرخ آشفته بود پس بخفتیدند. چرخ آشفته بودند، بیارامیدند، پس پراکنده گشتند. مسیح بودند، جهان مرده را زنده گردانیدند، پس به افلاک طیران کردند. کیخسروی عهد بودند، از جنتیان انتقام کشیدند و در مغاک رفتند (برگ ۱۵۶ پ).</p> | <p>سلطنت بود برافروخت پس بسوخت. گل بستان شاهی بود بازخندید پس بیژمید. بخت خفته اهل اسلام بود بیدار گشت پس بخفت. چرخ آشفته بود بیارامید پس برآشت. مسیح بود جهان مرده را زنده گردانید پس به افلاک رفت. کیخسرو بود از جنتیان انتقام کشید و در مغاک رفت (ص ۴۷).</p> |
|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|

| کنزالمعارف                                                                                                                                                                                 | اغراض السیاسة فی اغراض الریاسة                                                                                                                                                                                     |
|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| <p>مردی پیر که شنبلیله رخسارش نسرین وار شکفته و از موضع سنبلیله، نسرین بردمیده و از عود عذارش بخور می سوخت و قد از تحمل اعباء میقات کمان وار خم گرفته، در آن مجلس حاضر بود (برگ ۳۸ ر).</p> | <p>پیری دید که بهار عمرش به خزان رسیده بود و از موضع سنبلیله نسرین برآمده. دست طیب حاذق روزگار از مشک عارضش کافور می ساخت و از عود عذارش بخور می سوخت. .... قدش از تحمل اعبای مشقات کمان وار خم گرفته (ص ۲۲۹).</p> |

| کنزالمعارف                                                                                                                                                                                                                                                                                                     | تاریخ جهانگشای جوینی                                                                                                                                                                                                                                                                                   |
|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| <p>چه از این حکایات مرد بینا بداند که عاقبت و فرجام دنیا این است، مگاره ای است آذرچشم، سیاه کاره ای سپیدچشم، موصلت او سر رشته مفاصلت و معاشرت او سر رشته معاشرت، گندم نمای جو فروش است و زهرنمای عسل نوش، عجوزه ای در جلوه حسنائی پرنیان پوش، طالبان در عقب او مدهوش، قرین صدهزار ناله و خروش (برگ ۱۷۳ ر).</p> | <p>ازین حکایت مرد بینا بداند که عاقبت و فرجام دنیا این است. مگاره ای است اندر چشم سیاه کاره سپیدچشم، موصلت او سر رشته مفاصلت و معاشرت او سر رشته با معاشرت. گندم نمای جو فروش است، زهری عسل نوش. عجوزه ای در جلوه حسنائی پرنیان پوش، طالبان در عقب او مدهوش قرین صدهزار ناله و خروش (جلد ۲ ص ۱۱۸).</p> |

علاوه بر آثار فوق که همگی قبل از کنزالمعارف تألیف شده و در این کتاب به خصوص در قسمت‌هایی که به نشر فتنی است، از آن‌ها استفاده شده، جملاتی شبیه به متن این اثر در متونی که هم‌زمان و یا پس از کنزالمعارف تألیف شده، وجود دارد که احتمالاً منبع آن‌ها کنزالمعارف نیست. این شباهت احتمالاً به این علت است که مؤلفان این متون و نویسندگان کنزالمعارف از متن/متن‌هایی یکسان استفاده کرده‌اند. در ادامه شباهت‌های کنزالمعارف با العراضة فی الحکایة السلجوقیة، داراب‌نامه بیغمی، تاریخ‌نامه هرات و زبدة التواریخ آمده است.

جدول‌های شماره ۳: برخی از متون شبیه با کنزالمعارف

| کنزالمعارف                                                                                    | العراضة فی الحکایة السلجوقیة                                                      |
|-----------------------------------------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------|
| آفتاب عمرش منکسف و ماه جاهش منخسف گشت و به روضه رضوان پیوست و به قصور جنان شتافت (برگ ۱۵۶ ر). | آفتاب عمرش منکسف شد و ماه جاهش منخسف گشت و به روضه رضوان و قصور جنان رفت (ص ۱۰۲). |

| کنزالمعارف                                                                                                                                                                       | داراب‌نامه بیغمی                                                                                                                                 |
|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| پس روزی به وقت آنکه لشکر خطا و ختن بر خیل زنگ و حبش دست یافتند و قندیل وار آیینۀ شاه چین از این هفت مقرنس و گنبد معلق بیاویخت، بر استر نشستیم و به خانه آن یار رفتیم (برگ ۹۶ ر). | از ظهور رایت روم علم رای هند نگوینار شد و لشکر خطا و ختن بر خیل زنگ و حبش دست یافت و قندیل وار آیینۀ شاه چین از افق جبین روی نمود (جلد ۱ ص ۱۶۴). |

| کنزالمعارف                                                                                                  | تاریخ‌نامه هرات                                                                                                      |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| گه از غمزه جادو و کمان ابرو تیر آرشی می‌انداخت و گه به زلف هندو بر رخ رومی‌وش درع داودی می‌ساخت (برگ ۵۷ پ). | روح‌بخشی که غمزه جادوی او از کمان ابرو تیر آرشی می‌انداخت و از زلف هندووش خود بر روی رومی درع داودی می‌ساخت (ص ۲۷۵). |

| کنزالمعارف                                                                                         | زبدة التواریخ                                                                                        |
|----------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| تا وقت صبح که آفتاب منیر از حیاء ضیاء او تیغ نورانی برکشید و ماه غمگین از رشک اشراق او سپهر سیمایی | بر رای انور که آفتاب از حیای صفای او تیغ نورانی از قراب خاور برنیاورد و ماه عکس‌پذیر از رشک ابراق او |

|                                    |                                                 |
|------------------------------------|-------------------------------------------------|
| در غلاف باختر نهان کرد (برگ ۹۴ پ). | سر سیمایی در غلاف باختر نهان کند (جلد ۳ ص ۱۶۳). |
|------------------------------------|-------------------------------------------------|

#### ۴- دست‌نویس‌های کنزالمعارف

تا آنجا که می‌دانیم از این کتاب سه نسخه وجود دارد که دو نسخه در کتابخانه ملی فرانسه نگهداری می‌شود و نسخه دیگر متعلق به کتابخانه عارف حکمت مدینه است.

##### ۴-۱- نسخه اول کتابخانه ملی پاریس (نسخه اساس)

این نسخه که به شماره Supp. Persan 1342 در کتابخانه ملی فرانسه در پاریس نگهداری می‌شود، در فهرست بلوشه به شماره ۶۳۳ این گونه معرفی شده است:

کتاب تواریخ آل برمک: تاریخ خاندان آل برمک که منشأ آن از مرگ جعفر است. نام نویسنده عبدالجلیل بن نظام‌الدین یحیی بن عبدالجلیل بن محمد بن عبدالباقی یزدی است. به نام نویسنده فقط در برگ چهار اشاره شده است. نظام‌الدین یحیی به توصیه یکی از دوستانش متعهد شده بود که یادداشت‌هایی برای نوشتن تاریخ برمکیان جمع‌آوری کند اما مرگ فرصت انجام این کار را به او نداد و فرزندش عبدالجلیل این کار را بر عهده گرفت و در ماه محرم ۷۶۲ ق آن را شروع کرد. او وقتی که کتاب را تمام می‌کنند، آن را به سلطان مظفری، جلال‌الدین ابوالفوارس شاه شجاع، سومین پادشاه این سلسله (متوفی ۷۸۶ ق) تقدیم می‌کند.

تواریخ آل برمک که عنوان کنزالمعارف را هم دارد، شامل شش بخش به علاوه یک پیشگفتار است که هر کدام از این بخش‌ها از تعدادی حکایت تشکیل شده است. فهرست حکایت‌ها در برگ ۸ به بعد آمده است.

م. شفر در کتابش با نام منتخبات فارسی گزیده‌ای از حکایت‌ها درباره خاندان برمکی آورده است. مهم‌ترین این آثار توسط ضیاء‌الدین برنی، مرید شیخ صوفی معروف، نظام‌الدین اولیاء که کمی پس از ۷۵۷ ق فوت کرده، نوشته شده است و عنوان آن اخبار برمکیان است. گزیده‌هایی از متن تاریخ عبدالجلیل را م. شفر در جلد دوم از منتخبات فارسی منتشر کرده است. در ابتدای این مجلد ابیاتی از غزان‌نامه قطب‌الدین اولیاء نورالدین آورده شده است

آغاز نسخه: حمد و سپاس آن پادشاهی کی ملکش را زوال نه و ستایش بی قیاس آن ملکی ....

نسخ فارسی خوانا، ۱۷۳ برگ، ۱۸ × ۶ سانتی متر، با جلدی از چرم سیاه.<sup>۳۴</sup>

34. Blochet, *Catalogue des manuscrits persans de la BNF*. 1/367-368.

هرچند این نسخه فاقد تاریخ کتابت است، اما با توجه به نشانه‌های نسخه‌شناختی و رسم‌الخطی می‌توان گفت که احتمالاً در سده هشتم کتابت شده است. نسخه کامل است و افتادگی ندارد. هر صفحه ۲۱ سطر دارد و برگ‌شمار نسخه مرتب است. بعضی صفحات رکابه دارد. رکابه‌ای ندارد و ظاهراً کراسه آن هم‌زمان با تهیه نسخه نوشته شده است، ولی اوراق مقدمه و فهرست ابواب، رکابه‌ای ندارد و ظاهراً کراسه آن پس از اتمام متن تهیه شده است. در نسخه گاهی به اندازه یک سطر، یک بیت و یا چند کلمه بیاض است. در این نسخه متن حکایت‌ها با جوهر سیاه، عنوان حکایت‌ها و کلمه «شعر» پیش از نقل اشعار به شنگرف و در ابتدای کتاب عبارت «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و «جلال الحق و الدین السلطان المطاع ابوالفوارس شاه شجاع» به زر تحریر رفته با مرکب سیاه نوشته شده است. کتابت نام مهدی الیه به زر بیانگر آن است که نسخه سلطنتی است و برای خزانه شاه شجاع تهیه شده است.

#### ۴-۱-۱- برخی مهم‌ترین مختصات رسم الخطی

گذشته از ویژگی‌های مرسوم رسم‌الخطی در نسخ کهن که در این دستنویس نیز دیده می‌شود، دو ویژگی مهم وجود دارد که عبارتند از:

۱. برخی از کلمات به صورت مشدد نوشته شده‌اند که در اصل تشدید ندارند و شاید نشانه تلفظ کاتب باشد، مانند: قدّم (۷۷ ر)، سیّه (۸۸ پ)، مقتصد (۱۰۰ ر)، سیّه (۱۰۰ ر)، ریّا (۱۳۴ پ)، سرّ (۱۲۲ پ)، خسّ (۱۲۶)، ممّات (۲۶ پ)، منتشّر (۱۴۷ پ)، ضرّر (۱۵۳ ر).
۲. برخی از کلمات به شکلی خاص یا با توجه به صورت تلفظ کهن مشکول شده‌اند، مانند: سواران (۷۹ ر)، جُوان (۵۳ ر)، مِلّاذ (۶۹ ر)، مُزاح (۷۴ ر)، خُلّع‌نامه (۱۸ پ)، مَباسطت (۱۱ پ)، غُضنفران (۲۷ پ)، رَخنه (۱۵ پ)، پُسر (۱۵۴ ر)، عُقّال (۷ ر).

#### ۴-۲- نسخه دوم کتابخانه ملّی پاریس

این نسخه که به شماره Supp. Persan 1351 در کتابخانه ملّی فرانسه محفوظ است، در فهرست بلوشه با شماره ۶۳۴ در ادامه نسخه قبلی این گونه معرفی شده است: «همان اثر. کتابت این نسخه که متعلق به کتابخانه سراگلیو بود، برای سلطان سلیم آغاز شد و برای سلطان سلیمان که نسخه مهر او را بر خود دارد، پایان یافت. نستعلیق شکسته خوانا، کتابت شده در ۹۲۶ ق، ۲۰۹ برگ، ۱۷×۳۵ سانتی‌متر».<sup>۳۵</sup>

این نسخه که در ۹ ذی‌القعدة سال ۹۲۶ ق به دست کاتبی ناشناس نوشته شده است، از نظر قدمت دومین نسخه به شمار می‌آید. متن این دستنویس به نستعلیق شکسته و آیات قرآنی آن به نسخ کتابت شده

است.

روی برگ نخست نسخه به مهر سلطان سلیمان ممهور است و به خط رقاع به شنگرف نوشته شده است: «هذا کتاب تواریخ آل برمک رحمهم الله تعالى و تبارک من مؤلفات عبدالجلیل الیزدی افاض الله سَجَل مغفرته علی تربة مقبرته بَدءت کتابته لسلطان الاقالیم السلطان سلیم نور الله مرقده و فی عیش السعداء ارغده و خُتمت لولده الخاقان باسط الامر و الامان وارث ملک سلیمان السلطان سلیمان طَوَّل الله عمره و یسر امره اللّهم كما زینت صحایف العواطف بطغراء حمده الوارف احفظ ساحة سراق جلاله من عروض الوقایع و وقوع المخاوف آمین بحرمة محمد الامین علیه افضل الصلوات و علی آله اجمعین الی ساعة قیام یوم الدین».

برگ شمار نسخه مرتب است. هر برگ ۱۹ سطر و بعضی صفحات رکابه دارد. این رکابه ها هم زمان با کتابت نسخه به خط کاتب نوشته شده است. متن حکایت ها با مرکب سیاه و عنوان حکایت ها، آیات و کلمه «بیت» پیش از نقل اشعار به شنگرف کتابت شده است. ظاهراً این نسخه از روی نسخه شماره ۱۳۴۲ کتابت شده است، چراکه مواضع نانویس و بیاض مانده از نسخه ۱۳۴۲ در این دستنویس نیز بیاض است. این نسخه کامل است و افتادگی ندارد.

#### ۴-۳- نسخه کتابخانه عارف حکمت مدینه

دانش پژوه و افشار این نسخه را که به رغم کوشش بسیار تاکنون دستیاب نشده است، این گونه معرفی کرده اند: «نسخ و نستعلیق ترکی سده ۱۲، عنوان و نشان شنگرف، با تملک حمدالله مستوفی فاروقی، شیخ خانقاه حضرت امیری بخاری و حاجی مصطفی صدقی، وزیری».<sup>۳۶</sup>

عارف نوشاهی نیز درباره این نسخه نوشته است: «ش ۹۰۲/۱۵، به قلم های مختلف، تا برگ ۲۵ به نسخ سپس نستعلیق جدید، ۱۷۲ ورق. یادداشت ظهیری: من کتب الفقیر حمدالله الحسینی الفاروقی شیخ خانقاه حضرت امیر بخاری. مهر: من مملکات الفقیر الحاج مصطفی صدقی غفر له».<sup>۳۷</sup>

#### ۵- وجوه اهمیت کنزالمعارف

##### ۵-۱- فهرست منظم و مدون

همان طور که پیشتر اشاره شد، کنزالمعارف دارای شش باب و هر باب مشتمل بر چندین حکایت است. این ویژگی یعنی داشتن فهرستی مدون که به حکایت ها نظم خاصی بخشیده و جستجو، تحقیق و مطالعه آن را آسان کرده است، در دیگر کتب مشابه دیده نمی شود. افزون بر این عبدالباقی یزدی مهم ترین چهره های

۳۶. دانش پژوه و افشار، نشریه نسخه های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۵/۵۶۳.

۳۷. نوشاهی، «نسخه های خطی کتابخانه عارف حکمت، مدینه منوره (دومین گفتار)»، ۵۱۸.

خاندان برمکیان یعنی برمک، خالد، یحیی، فضل و جعفر را مدّ نظر داشته و به همه آنان پرداخته است، درحالی که رساله اخبار برمکیان و تاریخ برامکه نظم مشخصی ندارند و حکایت‌ها در آن‌ها بی هیچ ترتیب خاصی پشت سر هم آمده است. کتاب‌های احوال و اخبار برمکیان فهرست دارند، اما از این فهرست بر نمی‌آید که مؤلفان آن‌ها نظم خاصی و مشخص را دنبال کرده باشند. همچنین در این کتاب‌ها به همه شخصیت‌های مهم این خاندان پرداخته نشده است.

#### ۵-۲- اطلاعات تازه درباره برمکیان

از ۱۰۵ داستانی که در کتاب کنزالمعارف آمده است، ۲۷ حکایت در آثار شناخته شده‌ای که درباره این خاندان به زبان فارسی منتشر شده است، یعنی اخبار برامکه، تاریخ برمکیان و احوال و اخبار برمکیان و نیز کتب مشهور عربی یعنی عیون الأخبار، العقد الفريد، الوزراء و الکتاب، نهاية الأرب، وفيات الأعيان، الأغاني، محاضرات الأدباء، نشوار المحاضره، تاریخ الخلفاء، مروج الذهب، رسوم دارالخلافه، التنبیه و الإشراف، تاریخ الطبری و تاریخ فخری نیامده است.

با در نظر گرفتن داستان‌های اختصاصی کنزالمعارف درباره برمکیان، آگاهی‌هایی تازه و جزئیاتی جالب توجه از زندگی این خاندان دست می‌آید. نمونه‌ای از این اطلاعات به شرح زیر است:

#### ۵-۲-۱- حمله کردن ترک طلخان، حاکم ترکستان، به جد خالد برمکی به علت گرویدن به اسلام

برمک، جدّ خالد، نوبهار را بر اساس توصیفی که از کعبه شنیده بود، بنا کرد و سپس به اسلام گروید. ترک طلخان، سلطان ترکستان ابتدا او را تهدید و سپس به او حمله کرد. در این یورش برمک کشته شد و پس از او مقدّماتی فراهم آمد تا فرزندش در کشمیر رشد و نمو یابد. مدّتی بعد که وبا در میان قوم برمک شیوع پیدا کرد، قوم برمک گمان بردند که به علت طرد برمک، بلا بر آنان نازل شده است، لذا فرزند او، برمک را بر تخت نشاندند و برمک در آنجا همسر گزید و فرزندان از وی به وجود آمدند (۹ پ-۱۲ پ).

#### ۵-۲-۲- انجام کارهای نیکو و هدیه آن به روح خاندان آل برمک علی‌رغم سختگیری عباسیان

مردی در بغداد به نام ابوالقاسم صراف پیوسته به حرفه صراف مشغول بود و با درآمد خود در راه آل برمک کارهای نیک انجام می‌داد و ثواب آن را به ارواح آل برمک تقدیم می‌کرد. خریدن روزی هزار من نان و کشتن صد سر گوسفند و پنجاه سر گاو در هر عید و اتفاق آن در راه آل برمک از کارهای او بود. او هر روز بر سر خرابه‌های خانه‌های آل برمک حاضر می‌شد و هرکس به آنجا می‌رسید، از انعام او بی‌نصیب نبود (۳۱ پ-۳۲ ر).

#### ۵-۲-۳- تصدّی عنوان قضا توسط زیاریان

شبی فضل بن یحیی خواب دید که فردی به نام فقیه زیاری از او تقاضای یاری دارد. پس شبانه با جزع و فزع

بسیار از اطرافیاناش خواست تا او را ببیند و به درگاهش حاضر کنند. چون او را یافتند و به درگاه او آوردند، متوجه شد او شخصی محترم بوده ولی به دلیل قرضی که به شخصی داشته، متواری شده است. فضل به محض یافتنش، قرض او را ادا کرد و فقیه زیاری را بر مسند قضا نشاند. نویسنده معتقد است که از آن زمان تصدی این مسند بر خاندان زیاریان باقی مانده است (۷۵-۷۹ ر).

#### ۵-۲-۴- تعیین نام افراد خاندان برمکیان برای نوزادان از شدت ارادت به آنها

چون فضل بن یحیی بر خراسان حکومت یافت، بسیار عادلانه رفتار کرد. از قضا روزی از محله‌ای می‌گذشت، زنی را دید که فرزند خود را با نام فضل صدا می‌کرد و وقتی علت این نام‌دهی را پرسید، زن از حکومت عادلانه فضل سخن گفت. فضل دستور داد به پاس این قدرشناسی، راتبه‌ای برای زن و فرزندش مقرر شود. نقل شده است در آن دوران بیست هزار کودک فضل نامیده شدند (۸۵-۸۶ پ).

#### ۵-۲-۵- شورش نظامیان آل عباس بعد از ایقاع<sup>۳۸</sup> برمکیان

روزی فضل بن ربیع نزد هارون آمد و از اعتراض لشکریان گفت که چه‌طور به نعمت و بذل و سخای برمکیان اشاره می‌کنند و نسبت به وضعیت فعلی خود اظهار نارضایتی می‌کنند. هارون مجبور شد در چنان وضعیتی در مقابل لشکریانش کرنش کند و از آنان عذر بخواهد (۱۱۲-۱۱۳ ر).

#### ۵-۲-۶- نحوه کشتن عباسه، خواهر هارون الرشید

وقتی هارون از ماجرای جعفر بن یحیی و عباسه آگاهی یافت با چند کارگر به سرای عباسه رفت و دستور داد او را در صندوقی نشانند و در چاه آبی انداختند و روی چاه را پوشاندند (۱۲۹-۱۳۰ پ).

#### ۵-۲-۷- زهر چشاندن فضل بن ربیع، وزیر هارون، به فضل بن یحیی برمکی

فضل بن ربیع که می‌دانست ممکن است دوباره هارون الرشید به برمکیان روی بیاورد و حتی فضل بن یحیی را به وزارت خود برگزید، به افرادی که در زندان نگهبان فضل بودند، مأموریت داد تا فضل را مسموم کنند و به این ترتیب فضل دو سال پس از پدرش در سال ۱۹۲ ق. وفات یافت (۱۵۶ پ).

#### ۵-۳- آوردن چند روایت مختلف برای یک موضوع

در این متن گاهی روایت‌های مختلفی درباره یک موضوع آورده شده است که معمولاً مربوط به داستان‌هایی است که از گذشته تاکنون محل بحث بوده است. برای نمونه مؤلف کنزالمعارف درباره مرگ هادی عباسی فرضیه‌هایی نقل کرده است:

۳۸. ایقاع عملی قضائی و یک‌طرفی است که به صرف قصد انشاء و رضای یک طرف، منشأ اثر حقوقی شود. برای اطلاع بیشتر رک. جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ۱۰۰-۱۰۱.

۱. چون مادر هادی «آن همه نوحه و زاری و تظلم می کرد» و هادی از تصمیمش برای کشتن هارون الرشید صرف نظر نمی کرد، نفرین مادرش اثر کرد.<sup>۳۹</sup>

۲. هادی ندانسته از «طبقی لوزینج» مسموم که کنیزکی «از حرمی به حرمی به قصد قتل» می برد، خورد و جان داد.<sup>۴۰</sup>

۳. چون مادر هادی، بسیار زاری می کرد تا هادی را از کشتن هارون الرشید برگرداند و اثر نمی کرد، با گروهی بر هادی حمله کردند و «بالشی بر روی و دهان او نهادند».<sup>۴۱</sup>

همچنین درباره مرگ جعفر بن یحیی روایت های مختلفی به شرح زیر آورده است:

۱. روزی هارون الرشید به جعفر بن یحیی گفت که به طرب و خلوت با کنیزان خود مشغول خواهد شد و به جعفر نیز دستور داد تا چنین کند ولی تا جعفر مشغول گوش دادن به شعر شاعران بود، مسرور، خادم هارون الرشید، به مجلس جعفر وارد شد و «به تیغ گندنافام» سر او را از تن جدا کرد و «آن سر بریده را بر طشتی نهاد» و نزد هارون برد. صبح روز بعد جسد جعفر بر سر جسر انبار آویخته شد.<sup>۴۲</sup>

۲. روزی پس از اینکه هارون عزم خود را برای برانداختن برمکیان جزم کرده بود، جعفر به قصد کسب اجازه سفر نزد او آمد، هارون به او گفت که ستاره شناسان را حاضر کند و با استمداد از نظر ایشان تصمیم خود را قطعی کند. با گرد آمدن منجمان، جعفر که خود در نجوم «دستی تمام» داشت، گفت که تا به حال ستاره خود را «از این بدتر و منحوس تر» ندیده است و سفر خود را به تأخیر انداخت. به محض برگشتن جعفر به منزل، مسرور به دستور هارون نزد او رفت و گفت «بریدی از خراسان» نامه آورده است و هارون قصد دارد نامه ها را در حضور او باز کند. به محض رسیدن او به دربار هارون، محافظان و اطرافیان جعفر را از اطراف او پراکنده ساختند و مردان «قتال» او را محاصره کردند. سپس مسرور وقتی که جعفر در نماز بود سرش را از تن جدا کرد. در انتها سر او را بر نیزه و تنش را بر دار کردند.<sup>۴۳</sup>

## ۵-۴- اشاره به آداب و رسوم

در این کتاب گاهی به آداب و رسومی اشاره شده که جالب توجه است. برای نمونه:

**آیین عروسی در میان اهل بغداد:** آیین و رسم بغدادیان آن است که عروس را بر مرکبی نشانند و

۳۹. یزدی، کنزالمعارف، (شماره ۱۳۴۲)، قرن هشتم، برگ ۱۹ ر.

۴۰. یزدی، کنزالمعارف، (شماره ۱۳۴۲)، قرن هشتم، برگ ۱۹ پ.

۴۱. یزدی، کنزالمعارف، (شماره ۱۳۴۲)، قرن هشتم، برگ ۱۹ پ.

۴۲. یزدی، کنزالمعارف، (شماره ۱۳۴۲)، قرن هشتم، برگ ۱۶۰ پ-۱۶۱ پ.

۴۳. یزدی، کنزالمعارف، (شماره ۱۳۴۲)، قرن هشتم، برگ ۱۳۱ ر- ۱۳۴ ر.

سیاه پوشان با عمودها گرد ایشان درآیند و به رسم ملوک با مطربان خوش الحان و رامشگران داودی خوان ایشان را به حجله رسانند.<sup>۴۴</sup>

آیین زهر به همراه داشتن در میان ملوک: بدانید که ملوک را سنت است زهر با خود داشتن و ما هرگز از خود دور نگردانیم که وقت باشد که ما را به آن حاجت افتد و ممکن که در آن زمان که حاجت افتد، پیدا نتوان کرد.<sup>۴۵</sup>

#### ۵-۵- اشاره به ارتباط خاندان برمکیان با اهل بیت

در کتاب ضمن توضیح اقدامات جانشینان برمکیان، به امام علی بن موسی الرضا (ع) اشاره و برای او از عنوان «امام اعظم» استفاده شده است: «و هر مال که وی را حاصل گشتی، بر اهل بیت رسول الله صرف کردی و خرج و نفقه ایشان گردانیدی و حال و کار او بدان جایگه رسید که امام اعظم علی بن موسی الرضا شکر وی به خراسان نزد مأمون بگفت و پایمردی ها که وی نموده بود بازراند و باز نمود که وی مکه و مدینه را چنان آبادان گردانید که مثل می زنند».<sup>۴۶</sup>

این عبارت اگر دلالت بر تشیع نویسنده نباشد، دست کم دلیل محکمی است بر احترامی که او نسبت به حضرت رضا (ع) قائل بوده است.

#### ۵-۶- ذکر نام راویان در داستان های مشترک با سایر متون

در میان حکایت های مشترک میان کنزالمعارف و دیگر متون فارسی اختصاصی درباره برمکیان و نیز ۱۴ متن مهم عربی، یعنی عیون الأخبار، العقد الفريد، الوزراء و الكتاب، نهاية الأرب، وفيات الأعيان، الأغاني، محاضرات الأدباء، نشوار المحاضره، تاريخ الخلفاء، مروج الذهب، رسوم دارالخلافه، التنبیه و الإشراف، تاریخ الطبری و تاریخ فخری، ۱۱ حکایت وجود دارد که نام راوی آن ها نیامده است، اما مؤلف کنزالمعارف نام راویان آن ها را ذکر کرده است. در جدول زیر نام حکایت، نام راوی و نام متن/متون دیگری که حکایت در آن/آن ها نقل شده، آمده است:

| نام حکایت                                           | نام راوی                       | نام متونی که حکایت در آن ها نیز آمده است |
|-----------------------------------------------------|--------------------------------|------------------------------------------|
| از محمد بن ابوالقاسم از محمد بن عمر رومی (برگ ۱۷ ر) | محمد بن ابوالقاسم<br>ابوالعینا | اخبار برمکیان (ص ۲۶)                     |
| ابراهیم بن جبرئیل [بن] بختیشوع با                   | عبدالواحد بن محمد              | احوال برمکیان (ص ۲۱۸-۲۱۹)                |

۴۴. یزدی، کنزالمعارف، (شماره ۱۳۴۲)، قرن هشتم، برگ ۶۸ ر.

۴۵. یزدی، کنزالمعارف، (شماره ۱۳۴۲)، قرن هشتم، برگ ۱۳ پ.

۴۶. یزدی، کنزالمعارف، (شماره ۱۳۴۲)، قرن هشتم، برگ ۱۶۸ ر.

کناقستانی، ساکت ؛ معرفتی کنزالمعارف و بررسی اهمیت تاریخی آن در شناخت خاندان برمکیان/۱۶۳

| نام حکایت                                                                             | نام راوی                                                           | نام متونی که حکایت در آن‌ها نیز آمده است                                                                                                 |
|---------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| فضل و آنچه او با ایشان کرد (۸۶ پ- ۸۷ ر)                                               |                                                                    |                                                                                                                                          |
| اعرابی قضاعی با فضل و شعر گفتن در سبزه‌زار و شکارگاه (۷۹ ر- ۸۲ پ)                     | قاسم بن غسان از پدرش                                               | اخبار برمکیان (ص ۲۷-۳۵)- تاریخ طبری (ص ۲۵۸/۸)                                                                                            |
| عمارة بن حمزه با فضل بن یحیی (۸۹ ر- ۸۹ پ)                                             | عبدالواحد بن محمد                                                  | اخبار برمکیان (ص ۴۱-۴۳)- الوزراء و الکتاب (ص ۲۵۲-۵۲۳)- وفیات الأعیان (ص ۳۰/۴-۳۱)- تاریخ فخری (ص ۲۵۶)                                     |
| زرارة بن محمد و قصد وی و آگاه شدن هارون الرشید (۱۰۶ پ- ۱۱۰ پ)                         | محمد بن الحامد                                                     | اخبار برمکیان (ص ۹۰-۹۳)- رسالة اخبار برمکیان (ص ۱۸۱-۱۸۳)- الوزراء و الکتاب (ص ۲۷۶-۲۷۷)- محاضرات الادباء (ص ۴۷/۱)- تاریخ الطبری (ص ۱۲۷/۹) |
| در خشم گرفتن هارون الرشید با آل برمک (۱۲۰ پ- ۱۲۱ پ)                                   | ابوبکر صولی از عمر بن سلمی از ابراهیم بن محمد الهاشمی از مسلم خادم | اخبار برمکیان (ص ۸۹-۹۰)                                                                                                                  |
| حکایت به قولی دیگر (۱۳۶ ر- ۱۳۷ پ)                                                     | اسماعیل بن عیسی بن موسی الهادی از مسرور                            | اخبار برمکیان (ص ۱۱۵-۱۱۶)- رسالة اخبار برمکیان (ص ۳۱۰-۳۱۱)                                                                               |
| جراح با فضل بن یحیی در زندان (۱۳۹ ر- ۱۴۰ پ)                                           | خلیل بن ابی القاسم                                                 | اخبار برمکیان (ص ۱۱۱-۱۱۳)- رسالة اخبار برمکیان (ص ۳۰۲-۳۰۴)                                                                               |
| در نکبت و محنت آل برمک و حکایات احمد بن خالد الاحول از یحیی با فرزندان (۱۴۶ ر- ۱۴۹ ر) | قاسم بن غسان از احمد بن خالد الاحول                                | احوال برمکیان (ص ۱۷۹-۱۸۰)                                                                                                                |
| یحیی بن معاذ با رشید از احوال خود                                                     | یحیی بن معاذ                                                       | اخبار برمکیان (ص ۱۲۱-۱۲۲)- رسالة                                                                                                         |

| نام حکایت                                          | نام راوی       | نام متونی که حکایت در آن‌ها نیز آمده است                      |
|----------------------------------------------------|----------------|---------------------------------------------------------------|
| با آل برمک (پ ۱۵۴-پ ۱۵۵ ر)                         |                | اخبار برمکیان (ص ۳۲۶-۳۲۷)                                     |
| در وفات یحیی بن خالد و فضل<br>پسرش (پ ۱۵۸-پ ۱۵۹ ر) | ابوبکر الصّولی | اخبار برمکیان (ص ۱۲۸-۱۲۹)- رسالة<br>اخبار برمکیان (ص ۲۸۲-۲۸۴) |

دانستن نام راویان این حکایات در مستندسازی آن‌ها مؤثر است و سبب می‌شود که دیگر منابع مکتوب درباره برمکیان شناخته و مقدمه تحقیق و پژوهش در این زمینه فراهم گردد. همچنین نشان‌دهنده آن است که مؤلف کنزالمعارف از منابع دیگری استفاده کرده است که ممکن است از بین رفته باشند.

### نتیجه‌گیری

کنزالمعارف کتابی است درباره خاندان آل برمک که عبدالجلیل بن یحیی بن عبدالجلیل بن محمد بن عبدالباقی یزدی آن را در نیمه دوم قرن هشتم، در مرکز ایران به رشته تحریر درآورده است. بر اساس قرائن و نیز سخن نویسنده مشخص است که او از کتاب‌های پیش از خود، مانند تاریخ یمنی، کلیله و دمنه، نفثه المصدور و اغراض السیاسة فی اغراض الریاسة به‌ویژه برای نوشتن قسمت‌هایی که به نثر فنی نوشته شده، استفاده کرده است. این اثر در شش باب تنظیم شده است و هر باب مشتمل بر حکایاتی است. از این کتاب سه نسخه به‌جای مانده که دو نسخه در کتابخانه ملی فرانسه با شماره‌های ۱۳۴۲ و ۱۳۵۱ محفوظ است. نسخه دیگر این اثر در کتابخانه عارف حکمت مدینه نگهداری می‌شود. کنزالمعارف به اعتبار حکایت‌های ویژه، باب‌بندی منظم، ذکر نام راویان، اطلاعات منحصر به فرد درباره برمکیان، اشاره به آداب و رسوم کهن و ذکر چندین روایت برای یک رویداد از لحاظ تاریخی ممتاز است و می‌تواند در شناخت آل برمک و نیز تاریخ حکومت عباسیان سودمند باشد.

### فهرست منابع

- ابن خلکان، احمد بن محمد بن ابراهیم بن ابی‌بکر. وفیات الأعیان و أنباء أبناء الزّمان. به تحقیق احسان عباس. بیروت: دار صادر، ۱۹۹۷.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا. تاریخ فخری. ترجمه محمدوحید گلپایگانی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰.
- بغدادی، اسماعیل. ایضاح المکنون فی الدّیل علی کشف الظّنون عن اسامی الکتب و الفنون. بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
- بووا، لوسین. برمکیان. ترجمه عبدالحسین میکده. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲.

بیغمی، محمد بن احمد بن علی بن محمد. داراب‌نامه بیغمی. با مقدمه و تصحیح و تعلیقات ذبیح الله صفا. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۹.

ثعالی نیشابوری، ابومنصور. المضاف و المنسوب. پارسی گردان رضا انزابی نژاد. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۶.

جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر. تاریخ یمینی. به تصحیح جعفر شعار. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.  
جعفری لنگرودی، محمدجعفر. ترمینولوژی حقوق. تهران، ابن سینا، ۱۳۴۶.  
جوینی، عطاملک بن محمد. تاریخ جهانگشای جوینی. به سعی و اهتمام و تصحیح محمد قزوینی. تهران: ارغوان، ۱۳۷۰.

جهشیاری، ابوعبدالله محمد بن عبدوس. الوزراء و الکتاب. ترجمه ابوالفضل طباطبائی. تهران: [بی‌نا]، ۱۳۴۸.  
خوافی، شهاب الدین عبدالله. زبدة التواریخ. مقدمه، تصحیح و تعلیقات کمال حاج سیدجوادی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.  
دانش‌پژوه، محمدتقی و ایرج افشار. نشریه نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. محاضرات الأدباء و محاورات الشعراء و البلغاء. به تصحیح عمر طباع. بیروت: دار الأرقم بن أبی الأرقم، ۱۴۲۰ ق.

ستوده، حسینقلی. تاریخ آل مظفر. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.  
سجّادی، سیدصادق. «برمکیان». در مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۸.  
سجّادی، سیدصادق. تاریخ برمکیان. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۹۰.  
صفا، ذبیح الله. تاریخ ادبیات در ایران. تهران: فردوس، ۱۳۶۹.  
طبری، ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید. تاریخ الطبری (تاریخ الأمم و الملوک). به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: احیاء التراث، [بی‌تا].  
الظهیری الکاتب السمرقندی، محمد بن علی. اغراض السیاسة فی اغراض الریاسة. به تصحیح و اهتمام جعفر شعار. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۹.

گرکانی، میرزا عبدالعظیم. تاریخ برامکه. تهران: مجلس، ۱۳۱۳.  
محدث، میرهاشم. احوال و اخبار برمکیان. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۹۰.  
مستوفی قزوینی، حمدالله. آثار البلاد و اخبار العباد. ترجمه محمد مراد بن عبدالرحمان. به تصحیح سیدمحمد شاهمرادی. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.  
مشار، خان‌بابا. فهرست کتاب‌های چاپی فارسی. تهران: چاپخانه ارژنگ، ۱۳۵۰.

- منشی، ابوالمعالی نصرالله. کلیله و دمنه. به تصحیح و توضیح مجتبی مینوی. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۱.
- منفرد، افسانه. «برمکیان». دانشنامه جهان اسلام. ۱۳۹۳.
- نسوی، محمد بن احمد. نفثة المصدور. به تصحیح و توضیح امیرحسین یزدگردی. تهران: اداره کل نگارش وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۴۳.
- نظام‌الحسینی یزدی، محمد بن محمد بن محمد ب. العراضة فی الحکایة السلجوقیة. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۸.
- نفیسی، سعید. تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی. تهران، تهران: فروغی، ۱۳۴۴.
- نوشاهی، عارف. «نسخه‌های خطی کتابخانه عارف حکمت، مدینه منوره (دومین گفتار)». اوراق عتیق. ش ۲ (۱۳۹۰): ۵۱۵-۵۳۴.
- الهروی، سیف بن محمد بن یعقوب. تاریخ‌نامه هرات. به تصحیح محمدزیر صدیقی. تهران: ختام، ۱۳۶۲.
- هروی، محمد بن حسین بن عمر. اخبار آل برمک. به کوشش مایل هروی. کابل: [بی‌نا]، ۱۳۶۱.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله. مکتوبات رشیدی. استانبول: کتابخانه ایاصوفیه، شماره ۳۸۳۳. [نسخه خطی]. تاریخ کتابت قرن هشت هجری.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله. مکتوبات رشیدی. استانبول: کتابخانه نورعثمانیه، شماره ۳۴۱۵. [نسخه خطی]. تاریخ کتابت قرن هشت هجری.
- یزدی، عبدالجلیل بن یحیی بن عبدالجلیل بن محمد بن عبدالباقی. کنزالمعارف. پاریس: کتابخانه ملی فرانسه، شماره ۱۳۵۱. [نسخه خطی]. تاریخ کتابت ۹۲۶ ق.
- یزدی، عبدالجلیل بن یحیی بن عبدالجلیل بن محمد بن عبدالباقی. کنزالمعارف. پاریس: کتابخانه ملی فرانسه، شماره ۱۳۴۲. [نسخه خطی]. تاریخ کتابت قرن هشت هجری.
- Bloch, Edgard. *Catalogue des manuscrits persans de la BNF*. Paris, 1900.
- Edward, Edward. *Catalogue of the Persian printed books in the British museum*. London: British museum, 1922.
- Scefer, CH. *Chrestomathie persane*. Paris, 1883.

## Transliterated Bibliography

al-Hirawī, Sayf ibn Muḥammad ibn Yaḡūb. *Tārikhnāmah-yi Harāt*. ed. Muḥammad Zubair Ṣiddiqī. Tehran: Khayām, 1984/1362.

al-Zahiri al-Katib al-Samarqandi, Muḥammad ibn ‘Ali. *Aghrāḍ al-Siyāsah fi A’rāḍ al-Riyāsah*. ed. Ja’far Shi’ār. Tehran: University of Tehran, 1971/1349.

Baghdādī, Ismā‘īl. *Īḍāḥ al-Maknūn fi al-Dhayl ‘alā Kashf al-Zunūn ‘an Asāmī al-Kutub wa al-Funūn*. Beirut: Dār Ihya’ al-Tūrāth al-‘Arabī, s.d.

Bighamī, Muḥammad ibn Aḥmad ibn ‘Ali ibn Muḥammad. *Dārāb Nāmah-yi Bighamī*. Bā Muqaddamah va Taṣḥīḥ va Ta’liqāt-i Z̤ababīḥ Allāh Ṣafā. Tehran: Bungāh-i Tarjamah va Nashr-i Kitāb, 1961/1339.

Bouvat, Lucien. *Barmakiyān*. translated by ‘Abd al-Ḥusayn Maykadah. Tehran: Bungāh-i Tarjamah va Nashr-i Kitāb, 1974/1352.

Dānish Pazhūh, Muḥammad Taqī va Iraj Afshār. *Nashriyah-yi Nuskhah-hā-yi Kaṭṭī Kitābkhānah-yi Markazī University of Tehran*. Tehran: Intishārāt-i University of Tehran, 1968/1346.

Gurkānī, Mīrzā ‘Abd al-‘Azīm. *Tārikh-i Barāmīkah*. Tehran: Majlis, 1935/1313.

Hamadānī, Rashīd al-Dīn Faḏl Allāh. *Maktūbāt-i Rashīdī*. Istanbul: Kitābkhānah-yi Nūr ‘Uṣmānīyih, no. 3415. [Nuskhah-yi Khaṭṭī]. Tārikh-i Kitābat Qarn-i Hashtum Hijrī.

Hamadānī, Rashīd al-Dīn Faḏl Allāh. *Maktūbāt-i Rashīdī*. Istanbul: Kitābkhānah-yi Ayā Ṣūfiyih, no. 3833. [Nuskhah-yi Khaṭṭī]. Tārikh-i Kitābat Qarn-i Hashtum Hijrī.

Hirawī, Muḥammad ibn Ḥusayn ibn ‘Umar. *Akhbār-i Āl-i Barmak*. ed. Māyil Hirawī. Kābul: s.n. 1983/1361.

Ibn Khallikān, Aḥmad ibn Muḥammad ibn Ibrāhīm ibn Abī Bakr. *Wafayāt al-‘Ayān wa Anbā’ Abnā’ al-Zamān*. researched by Iḥsān ‘Abbās. Beirut: Dār al-Ṣāsir, 1997/1417.

Ibn Ṭiḡtaḡā, Muḥammad ibn ‘Ali ibn Ṭabāṭabā. *Tārikh Fakhri*. translated by Muḥammad Vaḥīd Gulpāyigānī. Tehran: Bungāh-i Tarjamah va Nashr-i Kitāb, 1972/1350.

Ja’farī Langarūdī, Muḥammad Ja’far. *Tirmīnūlūzhi Ḥuqūq*. Tehran: Ibn Sinā, 1968/1346.

Jahshiyārī, ‘Abū ‘Abd Allāh Muḥammad ibn ‘Abdūs. *Al-Wuzarā’ va al-Kuttāb*. translated by Abū al-Faḏl Ṭabāṭabā’ī. Tehran: s.n. 1970/1348.

Jarfādiqānī, Abū al-Sharaf Nāṣīḥ ibn Zafar. *Tārikh Yamīnī*. ed. Ja’far Shi’ār. Tehran: ‘Ilmī va Farhangī, 1996/1374.

- Juvaynī, 'Atā' Malik ibn Muḥammad. *Tārikh-i Jahāngushā-yi Juvaynī*. ed. Muḥammad Qazvīnī. Tehran: Arghavān, 1992/1370.
- Khavāfī, Shahāb al-Dīn 'Abd Allāh. *Zubda al-Tavārikh*. Muqaddamah va Taṣḥīḥ va Ta'liqāt Kamāl Ḥāj Sayyid Javādī. Tehran: Vizārat-i Farhang va Irshād-i Islāmī, 2002/1380.
- Muḥaddis, Mīr Hāshim. *Aḥvāl va Akhbār-i Barmakīyān*. Tehran: Bunyād-i Muqūfāt-i Maḥmūd Afshār, 2012/1390.
- Munfarid, Afsānīh. "Barmakīyān". dar *Dānishnāmih Jahān-i Islām*. 2015/1393.
- Munshī, Abū al-Ma'ālī Naṣr Allāh. *Kalīlah va Dimnah*. ed. Mujtabā Mīnavī. Tehran: University of Tehran, 2013/1391.
- Mushār, Khānbābā. *Fihrist-i Kitāb-hā-yi Chāpī Fārsī*. Tehran: Chāpkhānah-yi Arzhang, 1972/1350.
- Mustafī Qazvīnī, Ḥamd Allāh. *Āthār al-Bilād wa Akhbār al-Tbād*. translated by Muḥammad Murād ibn 'Abd al-Raḥmān. ed. Sayyid Muḥammad Shāhmurādī. Tehran: University of Tehran, 1995/1373.
- Nafīsī, Sa'īd. *Tārikh-i Naẓm va Naṣr dar Irān va dar Zabān-i Fārsī*. Tehran: Fūrūghī, 1966/1344.
- Nasawī, Muḥammad ibn Aḥmad. *Naftha al-Maṣḍūr*. ed. Amīr Ḥusayn Yazdigirdī. Tehran: Idārih-yi Kull Nigārish Vizārat-i Āmūzish va Parvarish, 1965/1343.
- Nizām al-Ḥusaynī Yazdī, Muḥammad ibn Muḥammad ibn Muḥammad. *al-'Urāḍa fī al-Ḥikāya al-Saljūqiya*. Tehran: Bunyād-i Muqūfāt-i Maḥmūd Afshār, 2010/1388.
- Nūshāhī, 'Ārif. "Nuskah-hā-yi Khaṭṭī Kitābkhānah-yi 'Ārif Ḥikmat, Madīnah Munawwarah(Duvumīn Guftār)". *Ūrāq-i 'Atiq*. No. 2 (2012/1390): 515-534.
- Raghib Iṣfahānī, Ḥusayn ibn Muḥammad. *Muḥādirāt al-Udabā' wa Muḥāwarāt al-Shu'arā' wa al-Bulaghā'*. ed. 'Umar Ṭabā'. Beirut: Dār al-Arqam ibn Abī al-Arqam, 1999/1420.
- Sa'alibi Nayshābūrī, Abū Manṣūr. *Al-Muḍāf wa al-Mansūb*. translated by Rizā Anzabī Nizhād. Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad, 1998/1376.
- Şafā, Z̤abīb Allāh. *Tārikh-i Adabiyāt dar Irān*. Tehran: Firdūs, 1991/1369.
- Sajjādī, Sayyid Şādiq. "Barmakīyān". dar *Markaz Dā'ira al-Ma'ārif-i Buzurg-i Islāmī*. 2020/1398.
- Sajjādī, Sayyid Şādiq. *Tārikh-i Barmakīyān*. Tehran: Bunyād-i Muqūfāt-i Maḥmūd Afshār, 2012/1390.
- Sutūdah, ḤusaynQulī. *Tārikh-i Āl-i Muẓaffār*. Tehran: University of Tehran, 1968/1346.
- Ṭabarī, Abū Ja'far Muḥammad ibn Jarīr ibn Yazīd. *Tārikh Ṭabarī (Tārikh al-Umam wa al-Mulūk)*. researched

by Muḥammad Abū al-Faḍl Ibrāhīm. Beirut: Iḥyā ʾal-Tūrāth, s.d.

Yazdī, ʿAbd al-Jalīl ibn Yaḥyā ibn ʿAbd al-Jalīl ibn Muḥammad ibn ʿAbd al-Bāqī. *Kanz al-Maʿārif*. Paris:

Kitābkhānah-yi Millī Farānsih, no. 1342. [Nuskhah-yi Khaṭṭī]. Tārīkh Kitābat Qarn-i Hashtum Hijrī.

Yazdī, ʿAbd al-Jalīl ibn Yaḥyā ibn ʿAbd al-Jalīl ibn Muḥammad ibn ʿAbd al-Bāqī. *Kanz al-Maʿārif*. Paris:

Kitābkhānah-yi Millī Farānsih, no. 1351. [Nuskhah-yi Khaṭṭī]. Tārīkh Kitābat 926 A.H./1520 A.D.